

کاپیتولاسیون ادبی را هم باید نابود کرد

بقلم رحیم زاده صفوی

چندی قبل برخی از صاحبمنصبان ارشد لشکری در محفلی راجع باملاء و انشاء زبان فارسی بابتدئ نویسنده گفتگو میداشتند و در ضمن مباحثات یکی از ایشان پرسید : آیا تکلیف یک اجنبی اگر بخواهد زبان فارسی بیاموزد چیست؟ و آقا آن اجنبی میباید صرف و نحو و لغات چند زبان از زبانهای بیگانه را قبلاً فراگیرد تا بتواند فارسی را بالنسبه درست تر بگوید و بنویسد ؟ ایرادات صاحبمنصب محترم کاملاً بمورد و عبارت از همان چیز هائی بود که مکرر گفته شده است اما تاکنون هیچکس راه اصلاح را بنوعی که سزاوار باشد و انتموده است .

خوبست پیش از آنکه در تشریح معایب و جاره آنها بحث کنیم این سؤال یکبار دیگر هم بمیان آید که : آیا هنوز در ایران کسی هست که نداند بزرگترین پایه ملیت و وحدت قومی همانا زبان است ؟ و آیا کسی هست نداند که اخیراً بزرگترین علمای دنیا مقام تعلیمات تاریخی را با آنچه اهمیت و نفوذی که در تشکیل وطن و ملت و تقویت و تایید روح و وطنی و ملی در بردارد در درجه دوم یعنی بعد از مرتبه زبان شناخته اند ؟ آیا بعد از آنکه سه قرن است ملت ایران با ملل غربی سایش دائمی دارد و یکقرن است که همه ساله افراد ایرانی برای فراگرفتن معلومات نوین و آشنائی با اصول جدید زندگانی و معیشت ملل بارویا رفته اند و بعد از آنکه عدده محصلین ایرانی که از مدارس عالی کامیاب بیرون آمده اند هزار هزار شمرده میشود ، هنوز اشخاصی هستند که ندانسته باشند استقلال زبان ملی و احترام و رعایت مقام آن شرط عمده استقلال ملی است و آیا افرادی هستند ندانسته باشند ملل بی زبان و بی تاریخ دارای وسایل قوام و دوام نخواهند بود !

نویسنده اطمینان دارم که ملت ایران بیش از سایر اقوام و خیلی بیشتر از دیگران با اهمیت و قیمت آن دو موضوع توجه داشته است و برترین گواه این حقیقت همانا شاهنامه فردوسی است — بی شبهه اگر ملت ایران و حتی افراد

جاهل و بیابانگرد ایرانی باین دو موضوع مهم پی نبرده برای حفظ زبان و تاریخ خود نمیکوشیدند هنگامه یونانیان در ردیف سایر اقوام آسیای صغیر و سوریه و مصر اول یونانی و بعد ها لاتینی میشدند و پس از حمله عرب مانند سوریه و مصر و مراکش و غیره عرب میگشتند و در قترت مغول یکباره برك مغول درمی آمدند - در صورتیکه نه فقط ایرانی هماره برغم جمیع مشکلات و شداید، ایرانی مانده بلکه آنقدر از آداب و آئین لغات و تاریخ خود حمایت کرده و در نگاهداری آنها کوشیده است که از این حیث بر جمیع اقوام دیگر مزیت یافته مورد شگفتی و حیرت علمای تاریخ و آثار الملل گردیده است .

از اقوام آشوری و کلدانی و مصر قدیم و از امپراتوری روم اثری برجای نمانده و ماتی که امروزه بنام یونانی دولت یونان را تشکیل میدهد بزبان چهارصد سال پیشتر خود آشنا نیست و بقایای رومیان که اکنون تبعه ترکیه هستند با دیانات عیسوی بزبان ترکی تکلم میکنند اما ایرانی روئین تن ، ایرانی جاودانی ، بازهم لهجه هزار و پانصد سال پیشتر ایرانرا باسانی میفهمد و با لهجه هزار سال پیش خود امروزه سخن میراند .

با این احوال جای تاسف است که می بینیم در قرن اخیر یعنی در این قرنیکه باید دوره هبوط و تدنی ایرانش بنامیم بیکره استوار زبان ما نیز از لطمه اخوان منافق و صدمه دانا نمایان نادان برکنار نمانده است .

آری ، زبان فارسی را هموطنان عالم نمای ما مسموم ساخته در بستر بیماری انداخته اند و اینک مریض بینوا در حالت بحران و گروهی از مدعیان طبابت گرداگرد بستر وی نشسته اند - اما دریغ که از آنمیان یکنن نتوانسته است که از علامات مرض آن زهر کشنده را بشناسد تا تریاق همان زهر را بگلوئی بیمار بریزد - آری ، مرض را تشخیص نمیدهیم - یکی میکوید لغات عربی را از زبان فارسی بیرون کنید و دیگری بر علیه الفاظ فرنگی سخن میراند و بالاخره گروهی نوشتن و گفتن فارسی خالص و احیای کلمات مرده و از یاد رفته را یگانه راه علاج می شمارند - حال بیائید نزد خود ببندیشیم آیا اینگونه پیشنهادها شبان راه مطالعه و قابل اجرا میباشد ؟

قبلا باید عرضه بدارم که اگر این بنده ، خالص نوشتن فارسی را طریقه اصلاح نمیدانم تصور فرمایند که از سره نویسی یعنی خالص نوشتن فارسی ناتوان هستم زیرا سه مجلد داستان شهر بانو گواده است که خامه مخلص از ادامه آن روش عاجز نمیباشد اما در اینجا باید صریحا اعتراف نمایم که اگر ضمن تالیف آن داستان مکالمات افراد ایرانی نژاد را باهمدیگر بفارسی خالص نوشته‌ام نه از باب آنست که آنرا شیوه معمول و روش مقبول آینده قرار دهم بلکه فقط تنهن ادبی کرده‌ام و گرنه اینجانب اختلاط لغات بیگانه را در زبان ملی تا آنجا که حاجت و ضرورت اقتضا نماید مایه نقص و عیبی نمیدانم و درسیط زمین هیچیک از زبانهای زنده و دارای ادبیات را سراغ نمیتوان کرد که بکلی از لغات اجنبی عاری و تهی باشد و اختلاط الفاظ بیگانه با زبانهای ملل متمدن لازمه ارتباطات تجارتنی و حشر و نشر های بین المللی است .

همانطور که هیچیک از ممالک زنده و متمدن دنیا را سراغ نداریم که دروازه های آن بر روی افراد اجنبی بسته باشد و از ورود خارجیان بی ضرر چون تاجر و سیاح و پیشه‌ور به آن سرزمین جلو گیری شود همچنان نیز هیچ زبانی از زبانهای متمدن و زنده نمیتوانیم یافت که لغات خارجی را ابدان پذیرفته باشد — همچنانکه در خاک فرانسه هزاران تن از مردم اجنبی زندگی میکنند در زبان فرانسه نیز بهزاران کلمه اجنبی تکلم میشود — سرزمین انگلستان و المان و زبان انگلیسی و المانی و سایر مملکتها و دیگر زبانها همگی از این حیث مانند هم هستند و کسانی که میخواهند از شماره لغات بیگانه در زبانهای زنده زبور آگاه شوند میتوانند به تب عالی نحو و لغت آنها رجوع فرمایند .

حال که معلوم شد از ادخال الفاظ بیگانه در یک زبان خطری متوجه نمیکردد پس باید پرسید که بیماری زبان فارسی از کجا است و علت آن کدام است ؟

کفتم که از ورود خارجیان بی ضرر یک مملکت متمدن معمولا جلو گیری نمی نمایند و از وجود خارجیان که برای بازرگانی و سیاحت یا سوداگری و پیشه‌وری وارد یک مملکت میشوند تا زمانیکه مطیع قوانین و مقررات حکومت ملی آن مملکت

بوده رسوم و آداب و آئین ملت میزبان را محترم‌شمارند غالباً ضرری توجه‌نموده
 زبانی حاصل نمیگردد اما آنروزیکه این خارجیان بخواهند مثلاً در داخلهٔ مملکت
 شما خود را مشمول مقررات عمومی ندانسته از قوانین و نظامات دولتی خودشان
 تبعیت کرده برای خود از خود محکمه و قاضی و حاکم و داروغه و کنخدا انتخاب
 نمایند، بی‌شبهه خطر بزرگ یعنی خطریکه استقلال و آزادی ملی شما را تهدید کند
 پدید می‌آید - این خطر بزرگ همان است که درلسان سیاسی به (کاپیتولاسیون)
 تعبیر شده و ملت ایران یکقرن تمام که عبارت از صد سال کامل شمسی باشد گرفتار
 آن بوده از سال ۱۸۲۸ مسیحی تا سال ۱۹۲۸ هر روز و هر لحظه از زهر آن
 میچشید و بلبه‌ها و مصیبتها میدید و بالاخره این همان خطری بود که تندی و سقوط
 و تباهی ملیت ما را اشعار میداشت - زبان یک ملت مانند خود آن ملت صاحب
 روح مخصوص و حیات معینی است - زبان یک ملت برای خود یک عهدگودکی
 و صباوت و جوانی و کمال و کهولت و مرگ دارد و هر گونه حادثات یا مخاطراتی که
 بیک ملت متوجه می‌شود نظایر آن نیز بزبان یک ملت توجه می‌نماید و
 بنا بر این همان طور که بر قراری اصول کاپیتولاسیون یعنی اجرای
 قوانین خارجی نسبت به خارجیانیکه مقیم خاک یک ملت دیگر هستند
 برای آن ملت زبان انگیز و فنا آور است اجرای قواعد زبان خارجی بر کلماتی
 که از آن زبان خارجی در زبان یک ملت وارد شده است نیز بهمان اندازه زبان انگیز
 و فنا آور است و خطر (بر قراری کاپیتولاسیون ادبی از خطر برقراری کاپیتو-
 لاسیون سیاسی بهیچوجه کمتر نیست.) نکتهٔ عجیب و شگفت انگیزی که در اینجا
 میتوان یاد آوری نمود آنست که عهد بر قراری کاپیتولاسیون ادبی بر زبان
 فارسی با عهد بر قراری کاپیتولاسیون سیاسی در ایران خیلی نزدیک بهم هستند و
 این باز یک دلیل دیگری است بر اثبات حقیقت مشهوریکه علما گفته اند «تدنی ادبی
 همواره پیشرو تدنی سیاسی بوده است» شما هر گاه تمام آثار نظمی و تثری و کتب
 و تواریخ قبل از مغول را که بقام استادان زبان فارسی نوشته شده است جستجو
 کنید یک جمله پیدا نخواهید کرد از قبیل جمله‌های معاصر مثل: (رجال شهیره،
 تعلیمات لازمه، دستورات موکده، نسوان محترمت) و نظایر اینها زیرا استادان

یاری زبان بقصد آن بودند که با عاریت خواستن الفاظ اجنبی هر چه ممکن است دامنه زبان را فراخ تر ساخته بر دوشیزگان معانی بگر که از فکرشان تراوش مینمود دیبا های گوناگون و اطلسهای رنگارنگ بیوشانند و آن دیباها و اطلسها را هر چند بافته خارجه بود بی دریغ میخریدند اما آنها را بسبب فارسی بریده و میدوختند - این است که مبینیم شعر فردوسی و فرخی یا نثر بلعمی و بیهقی و سعدی که خود را شاعر آخرالزمان میدانند با آنکه از الفاظ عرب خالی نیست مایه افتخار و مباحات فارسی و باعث استواری و متانت بنیان این زبان شناخته میشود - در شری که بخامه استاد نوشته شده هرگز يك جمله نخواهید یافت که در آن لفظ عرب را تابع صرف و نحو عرب ساخته باشند مانند آنکه صفت را تابع موصوف کرده مذکر و مؤنث یا جمع و مفرد و تنبیه و قواعد دیگر را (نه از فارسی نیست رعایت نموده باشند - سعدی میفرماید (یکی از ملوک پیشین) یا (یکی از ملوک ماضی) اما هیچ جا نگفته است (یکی از ملوک ماضیه) یا (یکی از ملوک سالفه) یا (خاتون محترمه) و امثال این جملههای غلطی که در عهد بی سواد و تمدنی ادبی پیدا شده است .

حکمرانی قواعد زبان بیگانه بر زبان فارسی نخست بوسیله کسانی برقرار گشت که نه فارسی را درست میدانستند نه عربی را و چون در عهد اخیر عربی دانی بیگانه نشانه دانشمندی و فضیلت شناخته میشد این مردم کم سواد بنیت خود نمائی چه ضمن گفتگو و چه در نوشته های خود هر چه از قاعده های صرفی و نحوی لسان عرب مجعلا خواند؛ یا شنیده بودند در زبان فارسی بکار می بستند و این روش عامیانه را نزد حاکمان و فرمانروایان بلاد که اکثر ترکی نژاد و از هر گونه دانشی محروم بودند شاهد دانش و گواه فضل و ادب قرار میدادند و کم کم کار بجائی رسید که در سالهای اخیر حتی میرزا های ادارات نیز که اصلا بزبان عرب آشنا نیستند بر لغات و الفاظ فارسی خالص هم قاعده صرف و نحو عرب را سلطنت دادند چنان که مینویسند . (دستورات موکده) یا (خانه های مسکونه) و (زنان معروفات) و امثال اینها . يك علت مهمی که باعث رواج این شرب اليهود گردیده زبان فارسی را مورد افسوس و سخریه قرار داده آنست که برای زبان ما يك صرف و نحوی که با روح آن مطابق آید تالیف نشده و برخی که اخیرا خواسته اند

برای فارسی صرف و نحو بنویسند. بیشتر از سبک تقسیمات و آداب صرف و نحو عربی تقلید نموده اند زیرا با لهجه های پهلوی و زند که مادر فارسی کنونی است آشنا نبوده اند و زبان های آریائی دیگر را هم مانند انگلیسی و سانسکریت و غیره نمی شناخته اند این است که چون عربی دانان این دوره از قواعد زبان ملی خود آگاه نبوده در طرز انشاء استادان قبل از فترت مغول هم مطالعه و تبعی ندارند ناچار روش حقه بازان کم سواد را یک رویه علمی و ادبی پنداشته تقلید مینمایند و نتیجه این تقلید عبارت از اصول انشاء اداری است خصوصا انشاء قضائی که پسندیده محاکم کنونی ایران میباشد و در این سبک انشاء عجیب است که امثال جمله های ذیل را میخوانید: (متهمتین مزبورترین) یا (دوسیه مدونه) یا (مرئین مجنیه علمهما) و مانند اینها .

یکی نیست به آقایان حالی کند که زبان فارسی مذکر و مؤنث ندارد و این خود بزرگترین حسن آنست ، زبان فارسی تثنیه ندارد و در فارسی برای بیش از یک نفر فعل جمع می آید چنانکه بیشتر زبانهای آریائی نیز تثنیه ندارند یا فعل مفرد است یا جمع و برای دو نفر صیغه جداگانه استعمال نشده است .

اصولا هر کسی که در یک زبانی سخن میراند و مینویسد ناگزیر است قواعد آن زبانرا بیاموزد و بر فرض آنکه در گفته یا نوشته خود الفاظ اجنبی وارد کند آن الفاظ را باید تابع قواعد زبان مزبور دانسته با لهجه اهل همان زبان تلفظ کند — در زبان انگلیسی هزاران لغت لاتینی و یونانی و فرانسوی موجود است اما این لغتها صدای اصلی خود را باخته تابع لهجه انگلیسی و قواعد آن گردیده است و محال است یک نفر انگلیسی الفاظی را که ریشه فرانسوی دارد با قرائت فرانسوی و لهجه مخصوص آن تلفظ نماید — همچنین است حالت الفاظ اجنبی که در زبان عربی داخل شده که از هر جهت صورتا و بیشتر آنها صورتا و معنا از وضع اصلی خود گردیده و تا حدی تغییر یافته که به آسانی شناخته نمیشود — علمای عرب میگویند « هذه کلمة اجنبیه فاعمل بها ماشئت » یعنی این لفظ از ریشه بیگانه است با آن هر چه میخواهی بکن .

در زبان فارسی هم بیشتر الفاظ اجنبی که دخیل شده معنا و مفهوم حقیقی خود را باخته در موردی غیر از مورد اصلی خود استعمال میشود با اینحال جمعی از آن مردم که با علم الله آشنائی ندارند کوشش مینمایند آن الفاظ را با املائی که در زبان اصلی داشته بنویسند و بنویسند و عجب تر آنکه این رویه خطا را که غلط آشکار است در پرده عالم نمائی و دانا مدشی جاوه میدهند چنانکه مثلا میگویند (تقاضا) ننویسید (تقاضی) بنویسید - (تمنا) غلط است (تمنی) درست است - (طغرا) درست نیست (طغری) صحیح است - وقتی از آنان بپرسید که چرا ما این الفاظ را همانطوریکه در فارسی تلفظ میکنیم ننویسیم پاسخ میدهند که ریشه عربی و املائی عربی آنرا باید رعایت نمود - البته اگر این حضرات با روح السنه و قواعد نحوی آنها آشنائی داشتند میفهمیدند که طغرا و تمنا وقتی داخل فارسی شد باید تابع آداب آن باشد و در فارسی اصول عربی مانند الف مقصور و ممدود وجود ندارد و هرگاه لفظی را با (ی) نوشتند باید فقط بصدای یائی خوانند شود و صدای الف از یا در نمی آید و علاوه فرضا که چنین قاعدهئی در فارسی موجود میباشد باز هم نفع ما اقتضا داشت که اینگونه تلفات دخیل را با املائی نویسی که مطابق تلفظ فارسی باشد بنویسیم و املائی عربی آن را فراموش کنیم تا ندربجا لغت دخیل صورت لغت محلی و بومی گرفته ریشه آن نابود گردد چنانکه عرب نسبت با لغات اجنبی همین گونه رفتار کرده و ترکان امروزه با لغات فارسی همین سلوک را پسنندیده اند و همچنین است حالت لغاتی که در زبانهای اروپائی دخیل شده است .

مثلا در زبان فرانسه بیش از چهل کلمه فارسی دخیل گشته اما اکنون آن لغات بصورتی در آمده که مجال است شناخته شود - در زبان فارسی دو نوع علامت جمع بیشتر نیست یکی (ان) مثل مردان ، درختان دیگری (ها) مثل سنگها و چوبها - این دو علامت بطوریکه آشکار است ریشه کلمه را عوض نمیکند و قیافه مفرد را تبدیل نمیدهد یعنی مفرد کلمه بحال اصلی باقی مانده علامت جمع بدنبال آن ملحق میشود برخلاف عربی که بقول فرنگان لغاتش (قابل انحناء) میباشد و مثلا لفظ (بنوع) چون جمع بسته شود تغییر قیافه داده (بنایع) می-

گردد - علاوه بر آن دو طریقه جمع بستن که قاعده اصلی زبان فارسی است يك علامت جمع دیگر هم از چند قرن پیش بطور عاریت پذیرفته شده و آن عبارت از (ات) میباشد که از عربی گرفته اند - جمع (ات) را باین سبب در فارسی پذیرفته اند که با طریقه اصلی جمع بستن شباهت کامل دارد یعنی صورت کلمه را عوض نمیکند چنانکه مثلا بستان بستانات میشود و بیمارستان بیمارستانات و بنا بر این با جمع الف و نون و الف و ها چندان تفاوتی ندارد - اما سایر انواع جمع عربی در فارسی قبول نشده و قابل قبول هم نیست و آنچه از الفاظ جمع عربی استعمال شده باشد باید در حکم اسم جمع شناخته گردد خصوصا آن جمعها که مفرد آن در فارسی نیامده مثل (رجال) که علاوه بر آنکه معنای اصلی را ناخسته در فارسی مفهوم مقابل زنان را ندارد بلکه فقط بطریقه بزرگان و زمامداران اطلاق میشود مفرد هم ندارد چرا که توده مردم (رجل) را استعمال نمیکند و یا (جبال) که در فارسی اسم جمع خواهد بود زیرا توده مردم جبال البرز میگویند اما جبل دماوند نمیگویند - پس معلوم شد که بسیاری از الفاظ دخیل نه فقط معنا و مفهوم خود را باخته بلکه قاعده صرفی و نحوی آنها نیز تغییر یافته است و بنا بر این اصرار و ابرام برخی مردم که برای اظهار فضل و کمان لغات دخیل در فارسی را تابع قواعد نحو عرب قرار میدهند نتیجه نادانی و جهل آنانست نسبت به آداب هر دو زبان!

بالجمله این مبحث دراز است و نویسنده را مجال و فرصت کم - همینقدر محض بیان حقیقت بعضی مقدمه مذکور فوق پرداخت و نتیجه آن را بطور خلاصه چنین می گیریم که :

نخست - در زبان فارسی بایستی يك فرهنگ جامع نوشته شود که لغات دخیل را تحت قواعد فارسی در آورده فقط ریشه آنها را در يك کلمه تذکر دهد که از کدام زبان بیگانه است .

دوم - املائی ادارات دولتی بایستی اصلاح شود و به آقایان منشیان اداری حالی کنند که الفاظ بیگانه را لازم است بصورتی که در فارسی پذیرفته و استعمال شده بنویسند و نسبت بکلمات خارجی کاسه از اش داغ تر نباشند و مثلا میانه تلگراف

کتابی بادستگاه تلگراف فرقی نهند که انرا (تلگرام) و اینرا (تلگراف) ثبت نمایند در صورتیکه سالهاست عامه وتوده ایرانی در هر دو مورد (تلگراف) را استعمال نموده است وهمچنین (دکتر) راوقتی عنوان زن باشد (دکترس) نویسند زبررا در زبان فارسی میانه مؤنث ومذکر فرقی نیست .

سوم — نویسندگان وداشمندان بکوشند تاممکن است قواعد زبان فارسی رعایت شود وتاممکن است لغتهای تازه تری بدون حاجت وضرورت داخل فارسی نکنند وتاممکن است از استعمال پاره‌ئی لغات قلمبه عربی که سابقا برخی نویسندگان ومؤلفین در کتابهای خود آورده اند وخوشبختانه عامه ملت آنها را نپسندیده وبجریان نینداخته است خود داری فرمایند وتاممکن است در استعمال لغتهای بیگانه که تابحال پذیرفته شده لهجه عامه را سند خود قرار دهند ؛انکه بکوشند که لهجه مللی را که صاحب اصلی آن لغات هستند ترویج کنند — امروزه ملت موتور باری را «هوتول» نامیده ومسلم است که این لغت فارسی شده هزار باز از (اتوبوس) که مخصوصا فرنکی ما بها بالهجه اصلی فرانسوی تلفظ میکنند برای استقلال بخشیدن بزبان فارسی مناسبتر است .

این بود خلاصه عرایض نویسنده وامید است حضرات نویسندگان واهل هنر بطوریکه سزاوار است آنچه را که بنده ازعهده ادای ان برنیامده‌ام بافکر بکر وخامه توانا بهتر وروشن تر بیان فرمایند تازبان ملی خود را از خواری اسارت ومذلتی که نتیجه امتیاز لغات اجنبی است رهائی بخشند

طهران — قروردینماه ۱۳۱۲ . صفوی

رؤیای تباداد

فرض میکنیم در ساعتی معلوم همه دنیا بی استثنائی دانستند ، دنیا میدان جنک ، غایب باقوی و آنچه را که بنام رحم ، انصاف ، محبت ، مردمی ، و جوانمردی میگویند ، آلات دفاع پست و زلزله ضعیفست ، به بینید در بین يك